جلوه‌های نور و رنگ در کشفیات عرفانی و تحلیلات روان‌شناختی

سید مهدی امامی جمعه*

محسن حسن‌زاده فروشانی**

چکیده: پدیدارشناسی رنگ‌ها در عرفان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است؛ از جمله در میان نظریات برخی از عرفا به ذکر مسائل سیر و سلوک با استفاده از تمثیلات رنگی پرداخته شده است. در کشف و شهود عرفا رنگ‌ها عرض نیستند بلکه نمایانگر باطنی معنا هستند و شاخصی می‌شوند برای محک زدن رتبهٔ معنوی عارف و اینکه عارف در چه مقام عرفانی قرار گرفته است. انواع عبادات و اذکاری که عرفا انجام می‌دهند هر یک را نوری است که تابش این انوار در ابتدا به‌صورت برقی می‌باشد که آسمان دل را روشن می‌کند و زود خاموش می‌شود. سهروردی این برق‌ها را طالع و لوایح خوانده است. در حکمت و عرفان دربارهٔ نخستین انواری که از عالم قدس بر روان سالک می‌تابد بحث می‌شود. از طرفی در روان‌شناسی رنگ‌ها دربارهٔ اثرات روحی و روانی رنگ‌ها به‌عنوان جلوه‌های مختلف نور، بحث شده است. بررسی تطبیقی و تحلیلی دستاوردهای این دو حوزهٔ معرفتی پیرامون رنگ و نور، قلمروهای تازه‌ای را فراروی انسان قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: رنگ، شهود، جمال و جلال، نور

---

* عضو هیئت علمی و دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

E-mail: m.emamijomeeh@yahoo.com

** دانش‌آموخته درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه E-mail: m.hasanzadeh6060@yahoo.com

دریافت مقاله: ۹۱/۶/۱۸ پذیرش مقاله: ۹۲/۴/۳۰

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

مقدمه

در هستی‌شناسی قرآنی که در حکمت و عرفان اسلامی انعکاس پیدا کرده هر اثری در عالم ملک، باطنی در ماورای ملک دارد که از آن به ملکوت شیء تعبیر شده است: «فَسُبْحَانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۸۳).

براین‌اساس نورها و رنگ‌های ظاهر در عالم ماده، باطنی و ملکوتی در عوالم غیبی دارند. در این تحقیق تلاش شده تا از یک زاویهٔ خاص یعنی تطبیق روان‌شناسی رنگ‌ها و نورها با ویژگی‌های آن‌ها در کشف و شهود عرفانی روزنه‌ای به این روابط و تناسبات گشوده شود.

از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند: «ان الابصار لا تدرک الا ماله لون و الکیفیة والله خالق الالوان و الکیفیات» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). یعنی دیدگان درک نمی‌کنند مگر چیزی را که رنگ و کیفیت دارند و خداوند خالق رنگ‌ها و کیفیات است. رنگ و نور از جهت کاربرد صوفیانه برای نخستین بار توسط شیخ نجم‌الدین کبری مطرح شده است. معروف‌ترین کتاب وی در این باب کتاب *فوائح الجمال و فواتح الجلال* می‌باشد. پس از او می‌توان شاگردان و پیروان وی از جمله نجم‌الدین رازی و علاءالدوله سمنانی را نام برد که به ذکر مراتب کشف و شهود براساس تمثیلات رنگی پرداخته‌اند.کتاب معروف نجم‌الدین رازی، *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد* می‌باشد (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۲۹۹). پس از نجم‌الدین رازی، علاءالدوله سمنانی با تفسیر عرفانی قرآن و با مد نظر قرار دادن هفت بطن قرآن، تصویری از انسان نورانی ارائه می‌دهد که دارای هفت لطیفه و اندام می‌باشد؛ البته هرکدام از این اندام‌ها به‌وسیلهٔ نور رنگینی مخصوص به خود نمایش داده می‌شوند (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۰۳).

پدیدهٔ نور و رنگ

نور نیرویی اسرارآمیز و نوعی انرژی تابشی است که به‌صورت موج حرکت می‌کند و رنگ‌ها پرتوهای نورانی دیدنی هستند. این نورهای رنگی و دیدنی از تجزیهٔ نور سفید (نور خورشید) به‌وسیلهٔ یک منشور حاصل می‌گردند. پس رنگ علت ظهور نور است؛ زیرا نور از طریق رنگ رؤیت می‌شود. حکما و عرفای اسلامی نیز به پیوستگی و اتحاد بین نور و رنگ توجه کرده‌اند از جمله شیخ محمد کریم خان کرمانی در رساله *الیاقوته الحمراء*، نسبت نور و رنگ را نسبت روح و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

بدن می‌داند؛ زیرا روح و بدن از یک منظر دو چیز ولی از منظر دیگر یک چیز هستند (کربن، ۱۳۸۹: ۱۹۶). روح و بدن، نور و رنگ متمایز از هم و درعین‌حال جدایی‌ناپذیر از هم هستند؛ یعنی ظهور یکی به‌واسطهٔ دیگری است. درحقیقت رنگ‌ها در این عالم رمز یکدیگرند و به‌راستی واقعیت عینی دارند و موهوم و خیالی نیستند (کربن، ۱۳۸۹: ۱۸۸). رنگ‌ها بیانگر حالت‌های گوناگون روان انسانی و نیز گویای ذائقه‌ها، خلق‌ها و طینت‌های متفاوت هستند. چنین است که حضرت علی بن ابی طالب(ع) می‌فرمایند: «معجوناً بطینة الألوان المختلفة» (نهج‌البلاغه: خطبه اول). خداوند انسان را آفرید و دارای معرفتی کرد که حق و باطل، چشیدنی‌ها و بوئیدنی‌ها، رنگ‌ها و جنس‌ها را تمیز دهد و طینت او را به رنگ‌های گوناگون بیامیخت (آیت‌اللهی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). بنابر یک دسته‌بندی رنگ‌ها را براساس تأثیر بر روح و روان به دو دستهٔ گرم و سرد تقسیم می‌کنند.

کشف و شهود

در متون اسلامی، مکاشفه و شهود به‌عنوان یکی از منابع معرفت تلقی می‌گردد. «معنای مکاشفه (کشف) در لغت به‌معنای رفع حجاب است. هنگامی که زن نقاب از چهره برمی‌گیرد گفته می‌شود: «کشفِ المرأة وجهها». همچنین به‌معنای پرده برداشتن و برهنه کردن می‌باشد (سجادی، ۱۳۸۱: ۶۵۷). در اصطلاح کشف یعنی اطلاع بر حقایق غیبی که در ورای حجاب قرار دارند. قیصری می‌گوید: «الکشف هو الاطلاع علی ماوراء الحجاب من المعانی الغیبیة والامور الحقیقیة وجوداً او شهوداً» (آشتیانی، ۱۳۸۰ :۵۴۳). شیخ نجم‌الدین رازی در *مرصاد العباد* حقیقت کشف را امر سلبی می‌داند؛ زیرا کشف چیزی جز رفع حجاب نیست. علمی که از طریق کشف حاصل می‌شود (علم لدنی) است. کشف حقیقی زمانی حاصل می‌شود که سالک از تمام حجاب‌های ظلمانی و نورانی گذر کرده باشد: «اِنّ لِلّه سَبْعینَ ألفَ حِجابٍ مِن نُورٍ و ظُلمةٍ لَو کَشَفَها لَأحْرَقَتْ سُبَحاتِ وَجهِهِ ما أدرَکَهُ بَصَرُهُ مِن خَلقِهِ» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۴: ۵۳).

مراتب کشف و شهود

مهم‌ترین و جامع‌ترین دسته‌بندی برای کشف و شهود توسط قیصری در *مقدمه شرح فصوص* صورت گرفته است (آشتیانی، ۱۳۸۰: ۵۴۳). وی کشف را به دو قسم صوری و معنوی تقسیم می‌کند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

کشف صوری در عالم مثال یا خیال و از طریق حواس پنج‌گانه صورت می‌گیرد؛ کشف معنوی آن است که از صورت، مجرد و منزه باشد و مکشوف، اصل جوهر معنا بی هیچ صورت مثالی بوده باشد.

مراتب نقس

عرفا برای نفس این مراحل را ذکر کرده‌اند: طبع، نفس، قلب، روح، سرّ، خفی و اخفی. در آخرین مرتبهٔ نفس که فنای در حق است (اخفی) التفات به فنا هم وجود ندارد چنان‌که در مرتبهٔ خفی به این فنا توجه می‌شود. مولوی می‌گوید:

در خدا گم شو کمال این است و بس گم شدن گم کن وصال این است و بس

مصرع اول اشاره به مقام خفی و مصرع دوم اشاره به مقام اخفی دارد. در مقام اخفی انسان به کشور پهناور هستی مطلق قدم می‌گذارد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۴: ۵۵۹). نجم‌الدین رازی در کتاب *مرصاد العباد* قوای ادراکی روح انسانی را ده قوه می‌داند که پنج تای آن همان حواس پنج‌گانه است و پنج تای دیگر، عالم ملکوت و غیب را درمی‌یابد که عبارتند از عقل، دل، سر، روح و خفی. نجم‌الدین رازی به موازات این پنج مدرک، انواع مکاشفات و رخدادهایی که در این مراتب صورت می‌گیرد را بیان می‌کند. وی معتقد است که عارف در ابتدا معانی معقول برای او کشف می‌گردد و آن را کشف نظری و معنوی گویند. سپس مکاشفات قلبی است که انوار مختلف برای عارف کشف می‌شود. پس از آن مکاشفات سری و روحی. تا اینکه می‌رسد به مکاشفات خفی، در کتاب *شرح بر مقامات اربعین* ظهور انوار قلب را به کشف نوری تعبیر کرده است (دامادی، ۱۳۷۵: ۲۴۴). همچنین ابن‌عربی در *رساله غوثیه* می‌گوید: «چون در ابتدای حال آیینهٔ دل از زنگار طبیعت و صفات بشری مصفی گردد بعضی صفات روحانی بر دل تجلی کند و از غلبهٔ انوار روحانیه منور بود» (ابن‌عربی، ۱۳۸۸: ۱۳). نجم‌الدین رازی در کتاب *مرصاد العباد* می‌نویسد:

> *بدان‌که منشأ انوار متنوع است بر حسب روحانیت سالک، چون روحانیت سالک و ولایت شیخ و نبوت خواجه علیه‌السلام و ارواح اولیاء و انبیاء و مشایخ عرفا و حضرت عزت و ذکر لا اله الا الله، و اذکار مختلفهٔ قرآن و اسلام و ایمان و احسان و انواع طاعات و عبادات هر یک را نوری دیگر است* (نجم‌الدین رازی ، ۱۳۸۷: ۳۰۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

عارف پس از اینکه به مرتبهٔ قلب رسید مستعد قبول این انوار می‌شود. بهترین ذکر، لا اله الا الله می‌باشد چنانچه علامه حسن‌زاده آملی می‌نویسد: «هیچ نوع از انواع اذکار و عبادات در ترقی درجات و مقامات معنوی اثر این کلمه طیبه (لا اله الا الله) را ندارد. ذکر قلبی و لسانی خداوند در همه حال» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰: ۸۶).

نورها و رنگ‌ها در صحنهٔ شهود عارف

در عرفان اسلامی نور و رنگ در حکم رمزی برای سیر و سلوک به‌کار می‌رود و مشاهدات قلبی متناسب با سطح معرفت و صفای روحی عرفا متفاوت است. این تفاوت‌ها با رنگ‌ها خود را نشان می‌دهند.

در مرتبهٔ اول نور سفید که نشانهٔ اسلام است پدیدار می‌شود. در مرتبهٔ دوم نور زرد که نشانهٔ اعتقاد و ایمان است ظاهر می‌گردد. در مرتبهٔ سوم نور بنفش ظاهر می‌شود که علامت احسان است. در چهارمین مرتبه نور سبز پدیدار می‌شود که علامت اطمینان است. در مرتبهٔ پنجم نور آبی پدیدار می‌شود که نشانهٔ ایقان است. در مرتبهٔ ششم نور سرخ است که علامت هیمان است که نور ذات هم هست. این انوار ممکن است چه هم‌زمان چه به دنبال هم و پی‌درپی، چه دسته جمعی و چه انفرادی بر حسب زمان و حالت آن لحظه، جنبهٔ بصری پیدا کنند (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۵۱).

از نظر نجم‌الدین رازی سه مرتبهٔ نفس انسانی نیز خود را به‌صورت رنگین نمایش می‌دهند. نفس اماره به‌صورت رنگ سیاه و تاریک، نفس لوامه سرخ‌رنگ و نفس مطمئنه به‌صورت رنگ سبز. علاءالدوله سمنانی می‌نویسد:

بعد از این چون وجود ملطخ به لقمات حظوظی و ملوث به قاذورات معاصی بکل سوخته گشت و به سبب آتش ذکر فنا حاصل آمد نور نفس به ظهور آید و پرده کبود خوش رنگ باشد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۰۳).

نجم‌الدین رازی و علاءالدوله سمنانی معتقدند که نفس در ابتدای سیر و سلوک خودش را به رنگ سیاه و تیره نشان می‌دهد، اما سیاهی که در اینجا وجود دارد با آن سیاهی که در وادی هفتم عرفان که وادی فقر و هیمان است فرق می‌کند. عارف در ابتدا رنگ سیاهی که می‌بیند تنها سایه و تاریکی است. سایهٔ نفس امارهٔ عارف، و چون از هر سو گرفتار قالب شهواتی است توانایی دریافتن

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

تجلی را ندارد و به خاطر همین علاءالدوله از آن تعبیر به رنگ سیاه و سرد در مقابل نور سیاه و روشن و گرم می‌کند که در پایان مکاشفه حاصل می‌شود. هانری کربن هم به تفاوت این دو نور سیاه اشاره می‌کند:

و گاهی ممکن است همین شخص نورانی در آغاز سیر ظاهر گردد لیکن در آن حال به رنگ سیاه زنگباری مشاهده می‌شود سپس غایب می‌شود. لیکن نور در حقیقت از تو غایب نشده، بلکه تو از وی غیبت کرده‌ای. آری آن نور در باطن تو وارد می‌شود و با تو متحد می‌شود و باید گفت سیاه بودن آن نور همانا به جهت لباس و وجود ظلمانی است که بر خود آراسته است و هرگاه وجود عاریتی از آن زدوده شود و آتش ذکر و شوق لباس ظلمانی آن را بسوزاند، آن جوهر از چنان لباسی برهنه شده و نورانی گردد (کربن ، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

نفس انسان تا در این مرتبه قرار دارد هیچ خیری و نورانیتی در آن نیست. انسان تا در این مرتبه توقف کرده و سلوکی نداشته باشد مثل حیوانات است مگر اینکه اراده کند و با آتش ذکر بر دل خود بزند و نورانیت برای قلب حاصل شود. در این موقع است که قدم در سیر و سلوک گذاشته است. علاءالدوله سمنانی می‌نویسد:

مرد سالک آتشزنه کلمه لا اله الا الله را بر سنگ دل زند و آتش خفی که در وی تعبیه است به ظهور آید و در حراقه نفس افتد و به هیزم وجود او را مددی کند تا مشتعل شود و هرچند آتش به‌قوت‌تر می‌شود و هیزم وجود از نداوت لقمات حظوظی خشک‌تر می‌گردد الوان صافی‌تر و دود کمتر می‌شود و چون لقمات بکل از حقوق باشد، دود نماند و بوی‌های خوش به مشام رسد و الوان منور در نظر آید و مشاهدهٔ روحانی افتد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۰۲).

پس از نفس اماره، سالک در مقام نفس لوامگی از طرف راستش چیزی همانند خورشید سرخ‌گونی ظاهر می‌گردد. چنان‌که سالک احساس گرمی آن را در خود می‌نماید. گویی اولین قدم را سالک برداشته است و می‌توان آن را با روان‌شناسی رنگ قرمز قابل تطبیق دانست از حیث اینکه رنگ قرمز بیانگر نیروی حیات است و اینکه انسان را وادار می‌کند تا به نتایج و موفقیت برسد و با توجه به اینکه سرخ سمبل قدرت و انرژی است، انسان سالک در مرتبهٔ نفس لوامگی این قدرت و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

توانایی را در خود دیده است که با آتش ذکر، قلب و دل خود را صیقل دهد و مراتب و عوالم نفس را سپری کند.

نور و رنگ سفید

علاءالدوله سمنانی در *رساله نوریه* می‌نویسد: «و بعد از آن، پرده غیب سرّ است و رنگ او سفید است عظیم رقیق، و ده‌هزار حجاب در آن منزل رفع باید کرد» (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۱۰). در روان‌شناسی رنگ‌ها رنگ سفید علامت معصومیت و پاکی است. سفید پیام‌آور شور و شادی و نشاط است. دارای خاصیت مثبت، نورانی، ظریف و لطیف است. رنگی است که حاوی بی‌نهایت امکانات است. «ویژگی مهم رنگ سفید این است که متناسب با همهٔ رنگ‌هاست» (خواجه‌پور و... ،۱۳۸۹ : ۴۹). فیزیک‌دانان معتقدند:

> *نور سفید یا (بدون رنگ) ترکیبی است از انواع طول موج‌ها از تقریباً ۳۸۰ تا ۷۶۰ نانومتر. این نور سفید وقتی از منشور می‌گذرد رنگ‌های مختلف با طول موج‌های متفاوت ایجاد می‌کند. این رنگ‌ها درواقع در نور سفید مستترند* (فینینگر، ۱۳۸۹: ۲۲).

«سفید سمبل بی‌گناهی، عفت، پارسایی، و مظهر جوانی و تعادل است. نماد جوانی و عدمی است که قبل از هست شدن می‌باشد» (خواجه‌پور و... ، ۱۳۸۹: ۵۰). ماکس لوشر می‌نویسد: «در تست هشت رنگ، نزدیک‌ترین رنگ به سفید، زرد ملایم است» (لوشر، ۱۳۸۹: ۹۳). رنگ سفید نشانهٔ اسلام است. اسلام در لغت به‌معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است. اسلام نزد عارفان ظاهری دارد و باطنی، ظاهر آن گردن نهادن به قیود شریعت است. «ابوسعید می‌گوید: الاسلام ان یموت عنک نفسک. آنکه نفس تو بمیرد و ترک امیال و هواهای خود را کند و مسلمانی گردن نهادن بود، حکم‌های ازلی را» (سجادی، ۱۳۸۱: ۹۰). عارف با پذیرش اسلام قدم در وادی توحید می‌گذارد؛ گویی اینکه عرفان و سیر و سلوک بدون اسلام معنی ندارد، همان‌طور که در روان‌شناسی رنگ‌ها سفید و سیاه دو غایت در ابتدا و انتها هستند و سفید پیام‌آور شور و نشاط و شادی است گو اینکه با پذیرش اسلام برای عارف یک شور و نشاطی حاصل می‌شود تا گام در وادی توحید بنهد. این رنگ متناسب با همهٔ رنگ‌هاست و در همهٔ رنگ‌ها وجود دارد به این معنی که گردن نهادن به شریعت و تسلیم اوامر الهی بودن در تمام مراحل سیر و سلوک باید باشد. ابن‌عربی در مورد رنگ سفید

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

می‌نویسد: «فانه (ابیض) لون مطلق، و من شأنه ان یقبل الالوان کلها و السواد لون مطلق، و من شانه ان لا یقبل شیئاً منها» (ابن‌عربی، ۱۳۶۷: ۴۲۴). به همین معنا که سفید همه رنگ‌ها را قبول می‌کند برخلاف رنگ سیاه که هیچ‌کدام از رنگ‌ها را قبول نمی‌کند.

نور و رنگ زرد

علاءالدوله سمنانی می‌نویسد: «بعد از آن (رنگ سفید) نور روح انسی اشراق می‌کند و پردهٔ او زردی به غایت خوشایند بود و از دیدن او نفس ضعیف و دل قوی گردد» (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۰۳). در روان‌شناسی رنگ‌ها زرد رنگی است با توان پرتوافکنی زیاد. بیشتر پرتوهای دریافتی را بازتاب می‌کند. زرد وقتی یکدست باشد، شادی‌آفرین است. «زرد، رنگ بیداری، هیجان و تلاطم فکری است» (قربان‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۶). گرم‌ترین رنگ طیف خورشید است و کنش آن همانند کنش سفید می‌باشد و برد آن زیاد است.

رنگی است مادی، زمینی و سطحی و هرگز نمودار ژرفا نیست و این سطحی بودن دلیل بر شادی آفرینی آن است .زرد رنگی است که روحیهٔ بشری و خاکی بودن دارد (آیت‌اللهی، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

رنگ زرد ثبات قابل توجهی ندارد و روشن‌ترین رنگ تست است و تأثیر آن به‌صورت روشنی و شادمانی آشکار می‌گردد. «رنگ زرد سمبل: روحانیت، معنویت، شادی و رشد می‌باشد» (خواجه پور و... ، ۱۳۸۹: ۲۲). رنگ زرد نشانهٔ ایمان است. خواجه نصیرالدین طوسی می‌نویسد:

ایمان در لغت تصدیق باشد یعنی باور داشتن و در عرف اهل تحقیق تصدیقی خاص باشد و آن تصدیق بود به آنچه علم قطعی به آن حاصل است (حلی، ۱۳۸۲: ۳۰۰).

در *شرح اصطلاحات عرفانی* ایمان این‌گونه تعریف شده است: «در نزد اهل شرع تصدیق بکل ما جاء به النبی است و ارکان و مظاهر آن اقرار به لسان و تصدیقی به دل و عمل به ارکان بود» (سجادی، ۱۳۸۱: ۱۷۱). قرآن کریم نیز ایمان را در مرتبهٔ پس از اسلام بیان می‌کند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ... » (حجرات: ۱۴). خصوصیتی که ایمان دارد آن است که باید عمل و اعتقاد قلبی در آن وجود داشته باشد و اسلام تنها کافی نیست. ابن‌عربی در *کتاب تجلیات الهی* می‌نویسد: «نور الایمان ممزوج بنور الاسلام» (ابن‌عربی، ۱۳۶۷: ۳۱۳).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

نزدیک‌ترین رنگ به رنگ سفید، رنگ زرد می‌باشد. انسان سالک با ایمان به توحید و معاد و نبوت گرمای زیادی احساس می‌کند و با پرتوافکنی زیادی که این رنگ دارد مسیر سیر و سلوک برای او روشن‌تر می‌شود. البته با توجه به نداشتن ثبات و سطحی بودن آن نباید در این مرحله توقف نمود. شرط رسیدن به توحید الهی عمل به دین اسلام و ایمان به آن می‌باشد و اینکه در تمام مراحل انسان طاعت الهی را انجام دهد. رنگ زرد ژرفا و عمقی ندارد؛ یعنی عارف سالک در این مرتبه در ابتدای سلوک است و هنوز به عمق عرفان نرسیده است، اما یک اضطراب فکری در این رنگ وجود دارد. عارفی که در ابتدای مشاهدات قلبی است و از وادی عقل گذشته است در ابتدا دچار تلاطم فکری می‌شود. به‌خاطر همین این الوان و انوار در ابتدا مانند برقی می‌گذرد تا اینکه قدرت روحی عارف شدت پیدا کند و حالت اضطراب نداشته باشد. در روان‌شناسی رنگ‌ها آمیختن سفید به زرد و نارنجی از آثار زیان‌بخش آن‌ها می‌کاهد و اشاره به آن مطلب دارد که اسلام منهای ایمان و عمل زیان‌بار است و ظاهری بیشتر ندارد. بانو مجتهده امین با توجه به آیهٔ: «وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» می‌نویسد:

آنی عرفت و انکشف لی بنور قلبی ان طریق السلوک الی الله تعالی منحصرة فی متابعة دین الاسلام و الاقتداء بالائمة الکرام علیهم السلما و التمسک بنسک الاسلام و التأدب بآداب الایمان و انی اری فی الاحکام الفرعیه و النوامیس الشرعیه فائدتین: احدهما: انه فی باطن کل واحد منها مصلحة مکمونة لا یعلمها الا الله تعالی. ثانیهما: انه لا یمکن التحقق بمرتبة العبودیة الا بالاطاعة ای اذا امتثلنا اوامر الله تعالی بلامهله (امین، ۱۳۸۹: ۱۵۳).

یعنی اینکه به‌واسطهٔ نور قلبم کشف شد که طریق سلوک منحصر در عمل به اسلام می‌باشد و اقتدا به ائمه اطهار(ع) و تمسک به دستورات اسلام و تأدب به آداب ایمان و اینکه من در احکام شرعی دو فایده دیدم: ۱. اینکه در باطن هرکدام از احکام مصلحتی وجود دارد؛ ۲. عبودیت تحقق پیدا نمی‌کند مگر به‌واسطهٔ اطاعت اوامر الهی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

نور و رنگ بنفش

علامه حسن‌زاده آملی می‌نویسد:

روز عرفه به امتثال دستوری که از استادم علامه طباطبایی(ره) اشتغال داشتم و در مراقبه نشسته بودم واقعه‌ای به من روی آورد که صدایی شدیدتر از رعدهای قوی سهمگین به گوشم خورد، فهمیدم که حالتی به من دست داد، بحمدالله هیچ ترس و هراسی به من روی نیاورد. ولی همهٔ بدنم مثل کسی که سرمای سخت بر او مستولی شده می‌لرزید، جهان را روشن به رنگ بنفش می‌دیدم در این حال سوره مبارکه انبیاء را به من نمودند و من آن را تلاوت می‌کردم پس از برهه‌ای از زمان از آن حال باز آمدم و از کثرت وجد و سرور و ذوق، بسیار گریستم و تا چندین روز بی‌تابی شگفتی داشتم (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶: ۱۹).

ایشان واقعه دیگری را این‌گونه توضیح می‌دهد:

در حال توجه چنان ارتعاش و لرزه‌ای بر من مستولی شد که قلم از تحریر آن عاجز و زبان از وصف آن الکن است، عالم همه را روشن دیدم ولی نور روشنایی مایل به رنگ بنفش بود در این واقعه خوف و وحشت شگفتی بر بدنم چیره شده بود ولکن زمان آن حال در حدود دو دقیقه بوده است که به حال عادی خود باز آمده‌ام و بسیارفسوس خوردم که دولت مستعجل بود ولی چه کنم که در آن به اختیار خود نبوده‌ام (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶: ۳۲).

در روان‌شناسی رنگ‌ها رنگ بنفش ترکیبی از رنگ قرمز و آبی است، با وجودی که یک رنگ مجزا و مشخص به‌شمار می‌آید اما روشنی دو رنگ را ندارد. خصوصیت مهم رنگ بنفش این است که بعضی از صفات رنگ‌های قرمز و آبی را به‌عنوان یک ترکیب حفظ می‌کند. بنفش تلاش می‌کند تا جنبه‌های تسخیری رنگ قرمز و تسلیم ملایم رنگ آبی را به یک شکل درآورد. «این رنگ سمبل شادی، خلاقیت و معنویت می‌باشد» (خواجه‌پور و... ، ۱۳۸۹ : ۲۲). این رنگ معنویت و نشانی از ایمان دارد. «رنگ بنفش دارای حالت متضاد است گاهی تنبیه می‌کند و زمانی تشویق‌کننده و امیدبخش است. این رنگ به هنگام مراقبه بسیار ضروری است؛ زیرا جنبهٔ شهودی طبیعت فرد را برمی‌انگیزد» (خواجه‌پور و... ، ۱۳۸۹ : ۲۷). رنگ بنفش در هر دو گروه، رنگ سرد و گرم قرار گرفته است و این رنگ درزمرهٔ رنگ‌های دو وجهی می‌باشد. رنگ بنفش نشانهٔ احسان

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

است. احسان در لغت به‌معنای نیکویی کردن و نیکو داشتن چیزی است. در *اصطلاحات صوفیه* کاشانی آمده است: «احسان عبارت از کمال عبودیت و پرستش آفریدگار است خالصاً لوجه الله و آنچه کند با خلوص نیت و به قصد عبودیت و تقرب به انوار واهب الصور و الوجود کند» (سجادی، ۱۳۸۱: ۶۰). ابن‌فناری در *مصباح الانس* به تفسیر بطون هفت‌گانه انسان می‌پردازد. ایشان صاحبان بطن دوم را عوام اهل اسلام و ایمان می‌دانند که پس از آن، اولین مرتبهٔ احسان شروع می‌شود و وارد بطن سوم می‌شوند. این بطن برای خواص اهل اسلام باز است:

نفس پس از طی اولین مرحله احسان و تن دادن به شریعت و تجلیه به احکام تربیت و تخلیه از رذائل و تحلیه به صفات و به‌کار بستن وصایا و سفارشات بزرگان دین آمادهٔ یافتن بطن دیگر می‌شود و آن عروج به مرتبهٔ روح است. انسان عارف در این مرحله به ملکوت اشیا در می‌یابد و سعدا و اشقیا و بهشت و جهنم را می‌یابد و لسان این مرتبه جواب حارثه (رحمة الله علیه) می‌باشد. به هنگامی که پیامبر(ص) پرسید ای حارث چگونه‌ای؟ پاسخ داد به‌راستی که مؤمن گردیده‌ام به‌گونه‌ای که عرش الهی را می‌بینم که همه برای حسابرسی جمع شده‌اند و گو اینکه من اهل بهشت و جهنم را نظاره می‌کنم (ابن فناری، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

این مرتبهٔ اول احسان است، اما مرتبهٔ دوم احسان آن است که قونوی در *فکوک* از آن سخن گفته است:

این مرتبه‌ای است که جبرئیل از پیامبر(ص) سؤال کرد احسان چیست؟ حضرت در پاسخ وی گفت: اَلْإِحْسَانِ أَنْ تَعْبُدَ اللّهَ كَأَنّكَ تَرَاهُ و آخرین مرتبهٔ احسان، همین حدیث بدون (کان) می‌باشد و لسان این مرتبه مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبّاً لَمْ أَرَهُ می‌باشد (ابن‌فناری، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

علاءالدوله سمنانی نیز به این مراتب اشاره می‌کند:

تا اثر نور ابدانی در باطن مرد ظاهر نشود قدم در دایرهٔ اسلام نتواند نهد و در ظاهر اسلامش حاصل نتواند آمد و تا کیفیت صدور نور ایمان از صفتی که اسم مؤمنی حق بر آن دال است مشاهده نکند اسم مؤمن بر او اطلاق کردن مجاز می‌باشد و تا قیام صفت مؤمنیت را به ذات واجب الوجود از راه تحقق درنیابد در مقام احسانش راه نیابد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۴۳).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

با مقایسهٔ آن دو رویدادی که نقل شد متوجه می‌شویم در یک واقعه برای سالک هیچ ترسی به همراه نبوده و در آرامش بوده است و این خصوصیت رنگ آبی می‌باشد که باعث کاهش فشار خون و میزان ضربان می‌شود و حالت صلح و راحتی را به‌وجود می‌آورد. رنگ آبی جزء رنگ‌های سرد می‌باشد، اما در واقعهٔ دوم برعکس می‌باشد. حالت خوف و وحشت شگفتی بر عارف سالک عارض شده بود و این همان خصوصیت رنگ قرمز می‌باشد که باعث افزایش فشارخون می‌شود و میزان تنفس را بیشتر می‌کند. با توجه به این بررسی دو وجهی بودن رنگ بنفش که در روان‌شناسی رنگ‌ها به آن اشاره شده است روشن می‌شود و اینکه هر دو خصوصیات رنگ آبی و قرمز را حفظ می‌کند.

نور و رنگ سبز

دختر آیت‌الله انصاری همدانی نقل می‌کند:

یک شب پدرم منزل ما مهمان بود من خوابیده بودم که یک دفعه احساس کردم اتاق شلوغ است نگاه کردم و دیدم یک گوشهٔ سقف اتاق باز شده و آسمان پیداست، عده زیادی از ملائکه همه سبز پوش و خیلی زیبا می‌آمدند و می‌رفتند دور رختخواب پدر یک همهمه ای بود انگار همه ذکر می‌گفتند (هیئت تحریریه ، ۱۳۸۲: ۵۰).

در روان‌شناسی رنگ‌ها، سبز مایل به آبی است و نشان‌دهندهٔ شرایط روحی و تنش انعطاف‌پذیر می‌باشد و انتخاب‌کنندهٔ آن رنگ دارای ثبات قدم و پشتکار است. نه آنچنان چون آبی، سرد و آرامنده است که نیروهای حیاتی و جان‌بخش را فرونشاند و سرکوب کند و نه آنچنان هیجان‌آفرین و محرک است که باعث تندخویی گردد و انسان را از حالت تعادل بیرون آورد. رنگ سبز رنگ آرامش، آسایش صلح و صفاست. آرامشی که در آن زندگانی و حیات فعال و پر امید نهفته است.

رنگ سبز مایل به آبی رنگ ولایت الهی بر زمین و رنگ ولایت اهل بیت عصمت و طهارت در یک عبارت رنگ صیغة الله است. سبز رنگ پایداری و صبر است همچنان که سرخ رنگ (حق) است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

رنگ سبز علامت اطمینان است. طمأنینه در لغت به‌معنای سکوت، رجا، امن و سرور است. طمأنینه برخلاف سکینه در دل مداومت دارد. عبدالرزاق کاشانی می‌گوید:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

طمأنینه، سکوت و آرامشی است که (امن) آن را تقویت می‌کند و به همین سبب بر سکینه رجحان دارد زیرا سکینه از مقامات (مشاهده) و طمأنینه از مقامات (معاینه) است (سجادی، ۱۳۸۱: ۵۵۴).

سبز از آرمان‌بخش‌ترین رنگ‌هاست و انتخاب‌کنندهٔ آن رنگ دارای ثبات قدم و استقامت و پشتکار است؛ همان طور که عارف سالک با رسیدن به نفس مطمئنه در مسیری که انتخاب کرده به یک استقامت و پایداری رسیده است؛ وقتی این رنگ تمایل به آبی پیدا می‌کند نشان‌دهندهٔ عزم راسخ و پایداری بیشتری است که عارف از خود نشان می‌دهد و مهم‌تر از همه مقاومت دربرابر تغییرات است و این کاملاً با حالت ایقانی که پس از این مرتبه حاصل می‌شود سازگاری دارد. عارف با شهود این رنگ، به یک تعادل روحی رسیده است و رشد و موفقیت خود را در سیر و سلوک متوجه می‌شود. کسی که رنگ سبز را در اولین ردیف تست برمی‌گزیند مایل است در محیط پیرامونی خویش تأثیر بگذارد؛ مثل حالت انسانی که نسبت به نفس حالت اطمینانی پیدا کرده است و شیطان نمی‌تواند در او تأثیر بگذارد و حالا این عارف سالک است که می‌خواهد در دیگران تأثیر بگذارد.

نور و رنگ آبی

علاءالدوله سمنانی می‌گوید: «لطیفه نفسیه انسان آبی رنگ است زیرا نفس بر کدورت ماده فائق آمده و پا به عالم صورت گذاشته است» (بلخاری، ۱۳۹۰: ۳۷۱).

لوشر می‌نویسد:

رنگ آبی تیره (سرمه‌ای) در تست آرامش را نشان می‌دهد. رنگ آبی سیستم اعصاب مرکزی را تسکین می‌دهد. رنگ آبی به‌معنای وفاداری و صداقت است و محتوای عاطفی آن رقت و نازکی می‌باشد (لوشر، ۱۳۸۹: ۷۵).

خداوند این رنگ را برای تسکین و آرامش ناراحتی‌ها و خستگی‌ها بر فراز کرهٔ خاکی آفریده است. «آبی سمبل آرامش، صداقت، وفاداری و خلاقیت است» (خواجه‌پور و...، ۱۳۸۹: ۲۲). رنگ آبی علامت ایقان است. عبدالرزاق کاشانی می‌نویسد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

یقین مرکب کسی است که مسیر در این راه را آغاز کرده است یقین پایان درجات عامه است و گفته شده که نخستین گام خاصه می‌باشد. و سه درجه دارد (علم الیقین، عین الیقین، حقی الیقین (کاشانی، ۱۳۷۹: ۱۵۵).

علاءالدوله سمنانی می‌نویسد:

سایل از حقیقت اسلام و ایمان و احسان و ایقان از خدمت سرور کائنات- علیه افضل التحیات- می‌پرسید اصحاب بدانند که اسلام اثری است و نور ایمان فعلی، و نور احسان صفتی، و نور ایقان ذاتی جهد کنند تا از این انوار مستفیض شوند و یقین جز در ساعت حاصل نشود و این سرّ حق‌تعالی در آیۀ: «وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ» (حجر:۹۹). ای عزیز عروة الوثقی، یقین است جهد کن تا تمسک به عروۀ وثقی کنی وَمَن یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَی اللّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی وَ إِلَی اللّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۴۷).

علاءالدوله سمنانی عروۀ وثقی را همان ایقان می‌داند و در آخر آیه که تعبیر به وَ إِلَی اللّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ شده اشاره به بقیۀ مقامات تا رسیدن به وادی عرفان و فنا را دارد. آرامش در این مرحله بیشتر از آرامش در مرتبۀ پیش می‌باشد. آبی سمبل آرامش و صداقت است که با ایقانی که برای عارف حاصل می‌شود هماهنگی دارد.

نور و رنگ سرخ

محقق لاهیجی می‌گوید: «دیدم که در عالم لطیف نورانیم و کوه و صحرا تمام از الوان انوار است از سرخ و زرد و سفید و کبود و ... . این فقیر واله این انوار و از غایت ذوق و حضور شیدا و بی‌خود» (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۸۴).

همچنین یکی از شاگردان بانو اصفهانی می‌نویسد:

شخصی می‌گفتند که من دیدم نور قرمزی در مجلس آمد و احتمال می‌دادم نور امام حسین(ع) باشد. این نور که رفت نور امیرالمؤمنین(ع) آمد. ایشان می‌گفت که نور امیرالمؤمنین(ع) را من می‌شناختم. دیدم نور امیرالمؤمنین علی(ع) است مثل این بود که خورشید به اتاقی آمده است. همان جا یک حاجتی خواستم و حاجتم برآورده شد. من این را خدمت حاجیه خانم عرضه داشتم ایشان فرمودند: دیدن نور، مال اوایل

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

سلوک است، اوایل سلوک من بود که در این مجالس، نور حضرت زهرا(ع) که می‌آمد می‌دیدم و می‌شناختم و نور حضرت عزرائیل را که گاهی برای قبض جان کسی به محلهٔ ما می‌آمد می‌دیدم (حسن‌زاده، ۱۳۷۷: ۹۶).

در روان‌شناسی رنگ‌ها سرخ یکی از رنگ‌های اصلی می‌باشد. طبیعت آن مثبت است و می‌تواند برای از بین بردن منفی‌گرایی در افکار و احساسات به‌کار رود. «رنگ قرمز وادار می‌کند تا به نتایج دست یابید و به پیروزی رسید. این رنگ یک محرک (آتش درون) است که گرمای ضروری برای ادامه حیات محسوب می‌شود» (خواجه‌پور و...، ۱۳۸۹: ۴۳). همچنین این رنگ سمبل گرمی، صمیمیت، قدرت و انرژی است. رنگ سرخ علامت عرفان است.

عرفان، در اصطلاح، راه و روش است که طالبان حق برای شناسایی حق برمی‌گزینند عرفان بر دو گونه است: عرفان نظری که به بیان ضوابط کشف و شهود می‌پردازد؛ عرفان عملی که همان سیر و سلوک و وصول و فنا می‌باشد (سجادی، ۱۳۸۱: ۵۷۷).

سالک نباید این مرحله را پایان کار بداند بلکه خطرات بیشتری برای او وجود دارد. بوعلی چنین می‌نویسد «العارف یرید الحق الاول لا *لشی* غیره ولا یوثر شیئاً علی عرفانه» (طوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۴۲). عارف فقط حق را می‌خواهد نه چیز دیگری را، و هیچ‌چیزی بر عرفانش تأثیر نمی‌گذارد. همچنین می‌نویسد: « *من* آثر العرفان للعرفان فقد قال» (طوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۷۸). یعنی کسی که عرفان را برای عرفان بخواهد شریک برای خدا قائل شده است. بانو مجتهده امین نیز به این اوصاف اشاره می‌کند: «العارف یکون دائماً لذة القرب و الوصال حتی فی حال البلاء و المصیبات فلا یخلو قلبه من السرور الفلاح» (امین، ۱۳۸۹: ۱۷۹). عارف همیشه در لذت قرب و وصال است حتی در حالت بلا و مشکلات قلبش از شادی و سرور خالی نیست. در روان‌شناسی رنگ‌ها، طبیعت سرخ بسیار مثبت است. رنگِ گرما و حرارت است. انسان سالک با رسیدن به مرحلهٔ عرفان، وجودی الهی پیدا کرده است. وجود خدا را در همهٔ اشیا مشاهده می‌کند و سیر و سلوکش در اسمای جمال الهی تمام می‌شود. بنابر نظر نجم‌الدین رازی انواری که ضمن دریافت‌های شهودی ظاهر می‌شوند به دو طبقهٔ اسمای جلال و جمال تعلق دارند. این مراتب سیر در اسمای جمال الهی بود. از این مرحله به بعد وارد اسمای جلال الهی که با رنگ سیاه خودش را نشان می‌دهد می‌شویم. لاهیجی تجلی جمالی را با روز مقایسه کرده است؛ زیرا روشن، واضح و مرئی است و درخور دریافت به وسیلهٔ مکاشفات

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

عین القاب است. درعین‌حال (روز تاریک) است چون همین روشنایی، حجاب برای ذات الهی می‌باشد. بنابر آنچه گفته شد خداوند هفتادهزار حجاب ظلمت و نورانی دارد، تا این وادی ششم حجاب‌ها کنار زده شد ولی خود همین مراحل هم حجاب بود و تا جایی که تجلیات ذات، این پرده‌ها را از بین نبرده باشد تظاهر کامل آن‌ها محقق نخواهد شد. روزبهان بقلی کشف و شهودهای فراوانی دارد. ظهور جمال خداوند از نظر او بیش از همه در قالب صورت‌های بصری خودش را نشان می‌دهد. از جمله اینکه می‌گوید:

در بیابان غیب خدای را دیدم که در صورت جمال و بر هیئت ترکان ظاهر گردید، و در دستش عودی داشت، او به نواختن آن عود پرداخت و مرا به هیجان آورد، و هر دم به شور و عشق من می‌افزود، من از لذت وجدآمیز جمال و جذابیت وحدت بی‌قرار شدم (ارنست، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

نورانیت (توان روشنایی) رنگ سرخ بیش از آبی است. به این معنی که عارف با رسیدن به وادی ششم (که با رنگ سرخ خودش را نشان می‌داد) از نورانیت بیشتری برخوردار شده و پرتوهای بازتاب شده از قلب سالک زیادتر است و این به‌خاطر آن است که اسمای جمال الهی در قلب او بیشتر جلوه‌گر شده است. در بحث رنگ‌ها توان روشنایی سفید صد است و هرچه به سیاه نزدیک می‌شویم توان روشنایی آن کم می‌شود. گو اینکه در مشاهدات انوار، در ابتدا نورانیت زیادی وجود دارد تا باعث جذب عارف شود ولی به مرور زمان، توان روشنایی آن کم می‌شود و همهٔ رنگ‌ها محو در رنگ سیاه می‌شوند و عارف همهٔ نورها را از ذات مطلق الهی می‌داند که به او اضافه می‌شود. این آیهٔ قرآن هم می‌تواند تأیید این مطلب باشد: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور: ۳۵).

نور و رنگ سیاه

محقق لاهیجی می‌گوید:

به یک‌بار دیدم که همهٔ عالم را نور سیاه فرو گرفت و آسمان و زمین و هوا هرچه بود تمام همین نور سیاه شد و این فقیر در آن نور سیاه فانی مطلق و بی‌شعور شدم بعد از آن به خود آمدم (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۸۴).

و نیز این واقعه را بیان می‌کند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

دیدم که تمامت عالم را نور سیاه فرا گرفته چنانچه همهٔ اشیا به رنگ آن نورند و این فقیر مست و شیدا گشته غرق این نورم، آن‌گاه نور تجلی حق بی کم و کیف و جهت بر من تلالؤ شد و حضرت حق را بی کیف دیدم و در آن تجلی فانی مطلق و بی‌شعور شدم.

سایه بودم نور خود بر من بتافت زان تجلی، سایه خود را نور یافت

(لاهیجی، ۱۳۸۱: ۱۹۳).

نور سیاه به گفتهٔ نجم رازی و لاهیجی آخرین وادی عارف سالک را نشان می‌دهد و نور ذات خداوندی است. رنگ سیاه تیره‌ترین رنگ است و خودش را نفی می‌کند. رنگ سیاه به‌معنای (نه) نقطهٔ مقابل سفید به‌معنای (بله) است. رنگ سیاه پایانی است که در فراسوی آن هیچ‌چیز وجود ندارد. رنگ سیاه به‌عنوان نفی‌کنندهٔ خود، نشان‌دهندهٔ انکار نفس، تسلیم یا انصراف نهایی می‌باشد. رنگ سیاه مانند رنگ‌های گرم از جمله قرمز، زرد و نارنجی باعث شور و نشاط نشده و انزوا و بی‌حوصلگی را به همراه دارد و برخلاف رنگ سفید، رنگی بی‌تحرک و ساکت است و مانع هرگونه تحریک روانی و جسمانی شده و منجر به سستی می‌شود. «این رنگ سمبلی از غم و اندوه، رازداری و ابهام است» (خواجه‌پور و... ، ۱۳۸۹: ۵۱).

تطبیق روان‌شناسی رنگ سیاه

عارف سالک به وادی هفتم که می‌رسد هیبت و شکوه الهی او را فرا می‌گیرد و حالت عزلت به خود می‌گیرد و در حیرانی و سرگردانی به‌سر می‌برد. عارف تمام این مراتبی را که سیر کرده است برای خود مقامی نمی‌داند. پوچی و نبود رنگ سیاه برای او جلوه می‌کند که دربرابر جلال الهی او به مرتبهٔ فنا رسیده است. رنگ سیاه تمام نورها در طیف رنگ‌ها را جذب می‌کند همان‌طور که در این وادی تمام رنگ‌هایی که پیش‌تر رؤیت شد به تاریکی می‌گرایند و جذب در نور جلال الهی می‌شوند. همان‌طور که رنگ سیاه یورش می‌برد به دیگر رنگ‌ها، در این وادی فقر هم، ذات خداوند به تعبیری یورش می‌برد به ذات عارفان و چیزی برای آن‌ها نمی‌گذارد. ادامهٔ آن حدیث به این مرتبه اشاره دارد: «لو کشفها لا حترقت سبحات الوجهه ما انتهی الیه بصره» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۴: ۵۳). اگرحجاب‌ها کنار برود تمام هستی عارف می‌سوزد و به فنا می‌رسد. ممکن است

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

رؤیت‌ناپذیری رنگ معلول غیبت و یا اختفای نور نباشد بلکه به عکس معلول شدت آن باشد. در وادی هفتم نیز نه اینکه نوری وجود ندارد بلکه نورها در نور سیاه جذب شده‌اند و از شدت نورشان قابل رؤیت نیستند و عارف سالک هم در این مرتبه از شدت قرب و وجودی که پیدا می‌کند نور سیاه برای او جلوه می‌کند. منتها در دل این سیاهی هم روشنایی ذات الهی وجود دارد.

سبز نماد آب حیات

سبز نماد حیات و فناناپذیری و جاودانگی است.گو اینکه عارف در مقام بقای پس از فنا، حیاتی دوباره پیدا می‌کند و مورد این خطاب قرار می‌گیرد: «من الحیّ القیوم الذّی لایموت،الی الحیّ القیوم الّذی لایموت». قلب عارف حیات پیدا می‌کند و به مقام ولایت الهی می‌رسد و صبغهٔ الهی پیدا می‌کند. قلب عارف در مرتبهٔ فنا، روشنایی خود را از دست می‌دهد و دیگر انوار و الوانی در آن منعکس نمی‌شود ولی بعد به‌واسطهٔ آب حیات که نمادش سبز است حیات مجدد می‌یابد و این همان آخرین مرحله نفس مطمئنه‌ای است که نجم‌الدین رازی بیان کرده که با رنگ سبز خود را نشان می‌دهد. لاهیجی پس از اینکه تمام آسمان و زمین و غیره همه به‌صورت رنگ سیاه برای او ممثل می‌شود می‌نویسد:

> *ناگاه دیدم که تمام موجودات عالم از سفلیات و علویات و مجردات و مادیات همه شراب شد و من همه را به یک جرعه درکشیدم و فنای سرمدی یافته فانی مطلق و بی‌شعور شدم آن‌گاه دیدم که حقیقت واحدهٔ ساریه در جمیع اشیا منم و هرچه هست منم و همهٔ عالم به من قائمند و مرا در جمیع ذرات موجودات سریان است و همه به ظهور من در ظهورند* (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۵۲۲).

ناهمگونی عرفا در ترتیب رنگ‌ها

ترتیب رنگ‌هایی که نجم‌الدین رازی و لاهیجی می‌آورند با ترتیب رنگ‌های علاءالدوله سمنانی مقداری ناهمگونی دارد. سمنانی آخرین وادی را لطیفهٔ حقیه با نور سبز می‌داند، ولی نجم‌الدین رازی و لاهیجی آخرین وادی را با رنگ سیاه بیان می‌کنند. یکی دیگر از تفاوت‌ها آن است که نجم‌الدین رازی مراتب نفس را پنج مورد می‌داند (نفس، دل، سر، روح و خفی) که در مرتبهٔ خفی عارف به فنا می‌رسد ولی علاءالدوله سمنانی معتقد است که این فنا هم می‌تواند حجاب راه باشد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

عارف سالک باید از این مقام خفی و فنای فی الله بگذرد و این حجاب را کشف کند تا به بقای بالله برسد. در مقام اخفی، عارف به این فنای خودش نیز التفات نمی‌کند که در اسفار اربعه عارف این مقام ابتدای سفر سوم می‌باشد (سفر من الحق الی الخلق بالحق). عارف سالک در این سفر عوالم جبروت، ملکوت و ناسوت را مشاهده می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۸۷). در این مرتبه عارف دیگر آن حالت حیرانی و سرگردانی را ندارد و در کمال امن و رفاه به‌سر می‌برد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۶) قرب فرائضی که در روایات آمده است اشاره به همین مرتبه دارد که تمام وجود عارف، الهی می‌شود.

البته نمی‌توان گفت که نجم‌الدین رازی و لاهیجی به این مقام توجه نداشته‌اند، منتهی به‌عنوان تمثیل رنگی آن را بیان نکرده‌اند والا در گفتارها و مشاهداتشان از این مقام بقا پس از فنا صحبت کرده‌اند.

نتیجه

۱. رنگ و نورهای ظاهر در عالم دنیا یک نحوه تناسب وسنخیتی با نورهای مکشوف در مراتب سیر و سلوک عرفانی دارد.

۲. می‌توان بین روان‌شناسی و پدیدارشناسی نور رنگ‌ها و دلالت‌هایی که آن‌ها در مقامات عرفانی دارند و حاکی از ویژگی‌های روحی سالک است، تطبیقاتی را به عمل آورد.

۳. تمثیلات رنگی در سیر و سلوک شاخص و محکی است برای عارف و مرتبه‌ای از سیر و سلوک که در آن واقع است.

۴. نور خورشید با گذر از منشور شیشه‌ای رنگ‌های مختلف از آن ساطع می‌شود، قلب عارف هم با تابش نور ذات الهی بر آن رنگ‌های مختلفی را شهود می‌کند.

۵. سفید با توجه به اینکه اولین رنگی است که خود را نشان می‌دهد حکایت از تسلیم عارف دربرابر شریعت احکام الهی می‌کند و تا آخر سیر ادامه دارد، همان طور که سفید در تمام طیف‌های نور وجود دارد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

۶. سالک پس از گذر از وادی هفتم که با رنگ سیاه خودش را نشان می‌داد به سرچشمهٔ مقصود می‌رسد و حیاتی دیگر پیدا می‌کند. این وادی با رنگ سبز که نشانهٔ حیات قلب است خودش را نشان می‌دهد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج‌البلاغه
- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۸۰)، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم*، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب.
- آیت اللهی، حبیب الله،(۱۳۸۹)، *مبانی نظری هنرهای تجسمی*، چاپ هشتم، تهران سمت.
- ابن‌عربی، محیی‌الدین. (۱۳۶۷)، *التجلیات الالهیه*، تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، تهران: نشر دانشگاهی.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۸۸)، *رساله غوثیه*، تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ دوم، تهران: مولی.
- ابن‌فناری، *مصباح الانس*، (۱۳۸۸)، ترجمه و شرح محمدحسین نائیجی، قم: آیت اشراق.
- ارنست، کارل. (۱۳۸۷)، *روز بهان بقلی*، ترجمه مجدالدین کیوانی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۶)، *مصباح الهدایة الی الخلافة و الولایة*، مقدمه جلال‌الدین آشتیانی، چاپ ششم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- امین، نصرت بیگم. (۱۳۸۹) *النفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه*، چاپ سوم، اصفهان: گلبهار.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۰)، *مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی*، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶)، *رحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه*، چاپ سوم، قم: اسراء.
- حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۸۴)، *ممد الهمم فی شرح فصوص الحکم*، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۸۰)، *عیون مسائل نفس و شرح آن*، ترجمه ابراهیم احمدیان و مصطفی بابایی، قم: قیام.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۸۶)، *انسان در عرف عرفان*، چاپ هفتم، تهران: سروش.
- حسن‌زاده، صادق. (۱۳۷۷)،*گنجینه عرفان*، قم: مؤمنین.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

- حلی، ابومنصور جمال‌الدین. (۱۳۸۲)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، چاپ دوم، قم: موسسه امام صادق(ع).
- خواجه‌پور، میلاد و... . (۱۳۸۹)، *رنگ، روانشناسی زندگی*، تهران: سبزان.
- دامادی، محمد. (۱۳۷۵)، *شرح بر مقامات اربعین*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- سجادی، جعفر. (۱۳۸۱)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ ششم، تهران: طهوری.
- سمنانی، علاءالدوله. (۱۳۶۹)، *مصنفات فارسی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شایگان، داریوش. (۱۳۸۲)، *آیین هندو و عرفان اسلامی*، ترجمه جمشید ارجمند، تهران: فرزان روز.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد. (۱۳۸۶) *شرح الاشارات و التنبیهات*، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- فینینگر، آندرئاس. (۱۳۸۹)، *نور و نورپردازی در عکاسی*، ترجمه امیر ایافت، چاپ پنجم، تهران: سروش.
- قربان‌زاده، محمدرضا. (۱۳۸۹)، *نقش رنگ در زندگی*، تهران: رانکوه.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۹)، شرح منارزل السائرین، چاپ دوم، تهران: الزهرا.
- کربن، هانری. (۱۳۷۹)، *انسان نورانی در تصوف ایرانی*، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، تهران: گلبان.
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۱)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تصحیح محمدرضا برزگر و عفت کرباسی، چاپ چهارم.
- لوشر، ماکس. (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی رنگ‌ها*، ترجمه لیلا مهرادپی، چاپ هفدهم، تهران: حسام و پورنگ.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۸)، *بحارالانوار*، قم: نور وحی.
- نجم رازی، عبدالله محمد. (۱۳۸۷)، *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هیئت تحریریه، (۱۳۸۲)، *سوخته، سیر و سلوک عارف انصاری همدانی*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]